

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

عربی. زبان قرآن (۱)

رشته ادبیات وعلوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اِحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ

@OhebboArabic



الدَّرْسُ الْخَامِسُ بَرگرد

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾ التنبؤات: ۲۰

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ۱۱ (این خلقت خداوند است.)

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُؤَنَّةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ،

غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشانده (نورانی) فرستاده می‌شود.

وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَسَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از گونه‌ای باکتری درخشان که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَلْ يُكِنُّ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟

آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و بتواند برای نورانی (روشن) کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رُجْمًا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ».

شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت.)

إِنَّ لِسَانَ الْفِطْرِ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِعُدَدٍ تَفَرُّزٍ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطْعُ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمَ.

بی‌گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد.

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَعْرِيَّتَهَا الْأَعْشَابِ الطَّبِئِيَّةِ وَ تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ

الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ عَيْرِهَا.

بی‌گمان برخی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناختند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان صحرائی و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا، بی‌گمان بیشتر حیوانات افزون بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبانی عمومی دارند که به واسطه آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند.

فَلِلْعُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَتَبَعَدَ سَرِيعًا عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مِمَّنزَلَةٍ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْعُغَابَةِ. پس کلاغ صدایی دارد که با آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس آن مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطَّةِ عُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ. اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که روغن خاصی را دربردارد که آن را روی بدنش پخش می‌کند پس [بدنش] تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ. آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند بدون این‌که سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند در یک‌زمان (همزمان) در دو طرف ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثَّتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا. چشم جغد حرکت نمی‌کند، و آن ثابت است، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند و می‌تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون این‌که بدنش را حرکت دهد.

برگرد * المعجم *

| | | |
|---|--|--|
| دَنْبٌ: ذَمٌّ «جمع: أذنان» زَيْتٌ: روغن «جمع: زبوت» سَارٌ: حرکت کرد، به راه افتاد سَائِلٌ: مایع ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء» ظَلَامٌ: تاریکی عَوَّضٌ: جبران کرد (ماضی من باب تفعیل) قَطٌّ: گربه لَعِقٌ: لیسید مُضِيٌّ: نورانی مُطَهَّرٌ: پاک کننده وَقَايَةٌ: پیشگیری مَلَكٌ: مالک شد، فرمانروایی کرد، دارد يَسْتَطِيعُ: می‌تواند = يَقْدِرُ يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می‌جوید يَنْبَعِثُ: فرستاده می‌شود (ماضی من باب انفعال) | بَرِيٌّ: خشکی، زمینی نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرائی بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک بَكْتِيرِيَا: باکتری بُومٌ، بَوْمَةٌ: جغد تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت (من باب تفعّل) تَحْتَوِي: در بر دارد (مضارع من باب افتعال) تَحَرَّكَ: حرکت کرد (ماضی من باب تفعّل) تَنْشُرُ: پخش می‌کند (ماضی من باب افتعال) جُرْحٌ: زخم حَرَكٌ: حرکت داد (ماضی من باب تفعیل) حَوَّلَ: تبدیل کرد (ماضی من باب تفعیل) حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست دَلٌ: راهنمایی کرد دُونَ أَنْ: بی آنکه «دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت بدهد» | إِنْتَعَدَ: دور شد (ماضی من باب افتعال) «حَتَّى تَتَبَعَدَ: تا دور شود» اتجاه: جهت أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند» أَنْ تَرَى: که ببیند إِسْتَفَادَ: بهره برد (ماضی من باب استفعال) «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد» إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی «مفرد: عَشْبٌ طَبِيبٌ» أَفْرَزَ: ترشح کرد (ماضی من باب إفعال) الْتِمَامٌ: بهبود یافت (ماضی من باب افتعال) «حَتَّى يَلْتَمَ: تا بهبود یابد» التقاطٌ صَوْرٌ: عکس گرفتن إنارة: نورانی کردن |
|---|--|--|

حول النص برگرد

- ✓ ✗ عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يَحْدَرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. (X) زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ. (✓) ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (X) آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. (✓) زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ. (X) آبزیان در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (X) سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.

إعالموا برگرد

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الدُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است. الگوی جمله فعلیه این است:

يَغْفِرُ اللَّهُ الدُّنُوبَ.

فعل فاعل مفعول

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
 فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.
 مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الدُّنُوبَ.» «اللَّهُ غَافِرٌ الدُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگو جمله اسمیه این است: اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبِ

مبتدا (فعل) مفعول مبتدا (اسم) مضاف الیه

♦ به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است. مبتدا و خبر تقریباً همان «نهاد» و «گزاره» در دستور زبان فارسی‌اند. مبتدا، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود. خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارشی می‌دهد. شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

کهِ اخْتِبرْ نَفْسَكَ (۱): عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَ الْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ اذْكَرِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ آلنور: ۳

خدا برای مردم مثلها می‌زند. (جمله فعلیه) // الله: فاعل / الْأَمْثَالَ: مفعول

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَةً. أمير المؤمنين علي عليه السلام

تباہ کردن (از دست دادن) فرصت، [باعث] اندوه است. (جمله اسمیه) // إضاعَةُ: مبتدا / غَضَةً: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

کشاورز کوشا درختان سیب می‌کارد.

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّفَّاحِ.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

کهِ اخْتِبرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۲) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حسد نیکی ها را می‌خورد همانطورکه آتش هیضم را می‌خورد.

الْحَسَدُ: مبتدا / النَّارُ: فاعل / الْحَطَبُ: مفعول به

۳) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.

الله: فاعل / شَيْئًا: مفعول به

۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

میوه و ثمره دانش، اخلاص در عمل است.

ثمره: مبتدا / إِخْلَاصُ: خبر

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...

۲- صُدُورُ: سینه‌ها ۳- أَحْرَارُ: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جواز برگرد
(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ)
با راننده تاکسی

| ◆ السَّائِقُ (گردشگر) | ◆ سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ (راننده تاکسی) |
|--|--|
| أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم. | أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. - من در خدمت شما هستم. بفرمایید. |
| كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟ | أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟ |
| لِزِيَارَةِ مَرَقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟ | لِأَنَّه لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ. - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.(زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران) |
| فِي الْبِدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعُتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجْفَ وَ سَامْرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةَ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم. | زِيَارَةٌ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟ |
| نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَ أَوَّلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است. | أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟ - آفرین! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟ |
| بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^۲ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی. | مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ ^۳ مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! - ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است! |

۱- أَحْسَنْتَ: آفرین

۲- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

۳- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو



که التمارین برگرد

● التمرین الأول: أی کلمة من کلمات المعجم، تناسب التوضیحات التالية؟

۱- طائر یسکن فی الأماكن المترکة ینام فی النهار و یرج فی اللیل. (بوم، بومة: جغد)
پرنده ای که در جاهای رها شده (خرابه) زندگی می کند روز می خوابد و در شب خارج می شود.

۲- عضو خلف جسم الحیوان یرکّه غالباً لطرده الحشرات. (ذنب: دم)
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می دهد.

۳- نباتات مفیده للمعالجة نستفید منها کدواء. (اعشاب طبیة: گیاهان دارویی)
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می کنیم.

۴- طائر یرعیش فی البر و الماء. (بط، بطة: اردک)
پرنده ای که در خشکی و آب زندگی زندگی می کند.

۵- عدم وجود الضوء. (ظلام: تاریکی)
نبودن نور

۶- نشر النور. (إنارة: نورانی کردن)
پخش نور

● التمرین الثاني: عین الکلمات المترادفة و المتضادة. = ≠

| | |
|--|---|
| استطاع = قدر استطاع ، قدر : توانست | سلم ≠ حرب سلم : صلح / حرب : جنگ |
| افترب ≠ ابتعد افترب : نزدیک شد / ابتعد : دور شد | احسان ≠ اساءة احسان : نیکی کردن / اساءة : بدی کردن |
| فارغ ≠ مملوء فارغ : خالی / مملوء : پر | ظلام ≠ ضیاء ظلام : تاریکی / ضیاء : روشنایی |
| أغلق ≠ فتح أغلق : بست / فتح : باز کرد | نفاية = زبالة نفاية ، زبالة : زباله |
| غيم = سحب غيم / سحب : ابر | حجرة = غرفة حجرة / غرفة : اتاق |
| قذف = رمى قذف ، رمى : پرتاب کرد، انداخت | قرب ≠ بعد قرب : نزدیک شد / بعد : دور شد |
| فرح ≠ حزين فرح : خوشحال / حزين : ناراحت | من فضلك = رجاء من فضلك ، رجاء : لطفا |
| غصة = حزن غصة ، حزن : ناراحتی، اندوه | جاهز = حاضر جاهز، حاضر : آماده |

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ (اردک) / الْكِلَابِ (سگها) / الْغُرَابُ (کلاغ) / الطَّاوُوسِ (طاووس) / الْجِرْبَاءُ (آفتاب پرست) / الْبَقْرَةُ (گاو)



۱- تُعْطِي (الْبَقْرَةُ) الْحَلِيبَ : گاو شیر می دهد.

الْفَاعِلُ: الْبَقْرَةُ



۲- يُرْسِلُ (الْغُرَابُ) أَخْبَارَ الْغَابَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد.

الْمَفْعُولُ: أَخْبَارَ



۳- ذَنَبُ (الطَّاوُوسِ) جَمِيلٌ : دم طاووس زیباست.

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسِ



۴- (الْجِرْبَاءُ) ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.

الْصِّفَةُ: مُتَحَرِّكَةٍ



۵- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِـ (الْكِلَابِ) : پلیس امنیت را به وسیله سگها حفظ می کند.

الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ

۶- (البطُّ) طائرٌ جَمِيلٌ : اردک پرنده ای زیباست.

الْخَبَرُ: طائرٌ

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ.

- اللّهُ: فاعل / سَكِينَةً: مفعول به

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ۲۶

و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد.

- نَفَعًا: مفعول به

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الأعراف: ۱۸۸

جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)

- التَّوْبَةَ: مفعول

۳- ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ الشورى: ۲۵

و او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد.

- رَبُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول به

۴- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹

و پروردگارت بر کسی ستم نمی کند.

- اللّهُ: فاعل / الْيُسْرَ: مفعول به

۵- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ البقرة: ۱۸۵

خداوند برایتان آسانی می خواهد.

۱- سَكِينَةً: آرامش ۲- ضَرٌّ: زیان ≠ نَفَعٌ: سود - برای دبیر: «لا» در «لَا ضَرَّ»: لای زائد برای تاکید نفی است. ۳- يُسْرَ: آسانی

برای دبیر و مناسب سال دوازدهمی ها ← در ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ «ما» مستثناس و مستثنی منه آن، دو کلمه «نفعاً و ضراً» هستند.

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

۱- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُهُ ﷺ
پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی از سخن است.
- النَّدَمُ: مبتدا / خیر: خبر

۲- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. رَسُولُهُ ﷺ
- بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.
- أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِغْرَاقُ: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُهُ ﷺ
- بزرگ و سالار قوم، خدمت رسان به آنها در سفر است.
- سَيِّدُ: مبتدا / خَادِمُ: خبر

۴- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُهُ ﷺ
- دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن (آن) است.
- الْعِلْمُ: مبتدا / صَيْدٌ: خبر // - الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدٌ: خبر

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُهُ ﷺ
- نماز کلید هر (کار) خیری است.
- الصَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحُ: خبر

۱- نَدَمٌ: پشیمانی ۲- حُمُقٌ: نادانی ۳- ذَمٌّ: نکوهش ≠ مَدْحٌ: ستایش ۴- قَيْدٌ: بند

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِغْرَاقِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

(مبتداً و خبر / فاعل و مفعول / مضافاً الیه)

۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ ۴۴
آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!
- النَّاسُ ، أَنْفُسٌ: مفعول به

۲- ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ ۲۸۶
خداوند کسی را جز به اندازه توانش به سختی نمیندازد.
- اللَّهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول به

۳- خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي. رَسُولُهُ ﷺ
بهترین شما، بهترینتان به خانواده‌اش است و من بهترین شما به خانواده‌ام هستم.
- خَيْرٌ ۱: مبتداً / خَيْرٌ ۲: خبر

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می پوشاند.

- الْأَدَبُ : مضافٌ إِلَيْهِ / قُبْحٌ : مفعول

[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می پوشاند. ← *Good behavior covers poor ancestry.*

گرمرد بود یگانه دانش وهوش / تابی ادب است کم بود او ز وحوش

حسن ادب وبلندی همت مرد/ برپستی دودمان گذارد سرپوش

۵- صَدْرُ الْعَاقِلِ، صُنْدُوقُ سِرِّهِ. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سینه انسان خردمند(دانا)، صندوق رازش است. الْجَاهِلُ ≠ (العَاقِلِ = الْعَالِمِ)

- الْعَاقِلِ: مضافٌ إِلَيْهِ - سِرٌّ: مضافٌ إِلَيْهِ

۱- بَرٌّ: نیکی ۲- نَفْسًا: کسی

بیشتر بدانیم: كَلَّفَ، فعل متعدی دو مفعولی است: نَفْسًا: مفعول اول / وَسَّعَ: مفعول دوم

فعل های دو مفعولی دیگر: أعطى، آتی(داد)، جَعَلَ(قرار داد) رَزَقَ(روزی داد)، وجد(یافت)حَسَبَ(پنداشت)، علم(یاد داد)، سَمَّى(نامید)، أَدخَلَ(وارد

ساخت)، أَرَى(نشان داد)، أذَاقَ(چشاند)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

ابْحَثْ عَنِ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَظْمَةِ خَلْقِ اللَّهِ فِي الْبَرِّ أَوْ الْبَحْرِ أَوْ السَّمَاءِ.



غابات حرا في «محافظة بوشهر» و «محافظة هرمزجان»

بیشتر بدانیم

☑ اقسام کلمه در عربی:

① اسم ② فعل ③ حرف

بِالْجَرِّ وَ التَّنْوِينِ وَ النَّدَاءِ وَ ال / مُسَنَّدٌ لِاسْمٍ تَمْيِيزٌ حَاصِلٌ

برخی نشانه های لفظی اسم:

۱. الف و لام (ال) در اول کلمه؛ مانند: الكتاب

۲. تنوین در آخر کلمه؛ مانند: کتابٌ

۳. تاء مربوطه (ة) در آخر؛ مانند: کتابة

۴. مضاف واقع شدن؛ مانند: کتابٌ علیّ که در آن "کتاب" مضاف و "علی" مضاف الیه است.

۵. مجرور بودن؛ (الف: مضاف الیه بودن. مانند: کتابک (کتاب: مضاف، ک: مضاف الیه

ب: بعد از حرف جر آمدن مانند: فی الكتابِ (کتاب: مجرور به حرف جر)

۶. منادا واقع شدن؛ مانند: یا قدس، یا ایها الناس

۷. علم بودن: (اسم خاص)؛ مانند: الله، زینب، خوارزم

۸- ضمایر و موصولات و اشارات و کلمات پرسشی (به جز هَل و أ) و اعداد جزو دسته اسمها هستند؛ مانند: هو، الذی، هذا، کیف، أربع

● علائم فعل:

قد، سوف، لَنْ که قبل از فعل دیده می شوند.

تای تانیث (ث، ت، ب، تم، تَن، تٌ) که آخر فعل ماضی دیده می شود.

آزمون ورودی:

۱- اسم و فعل و حرف را تشخیص بده.

فَللْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ

فَ: حرف

لِ: حرف جرّ

أَل: حرف

غُرَابٍ: اسم است. لام حرف جر بر سر اسم می آید. / «ال»: نشانه این است که کلمه بعدی یعنی غراب اسم ست.

صَوْتُ: اسم است، چون تنوین دارد.

يُحَدِّرُ: فعل مضارع

هِ: حرف جر بر سرش آمده است. در ضمن ضمایر جزو اسمها هستند.

بَقِيَّةَ: تاي گرد دارد و مضاف شده است.

الْحَيَوَانَاتِ: اسم است، ال بر سرش آمده است.

حَتَّى تَبْتَعِدَ: فعل مضارع

سَرِيعًا: اسم است، چون تنوین دارد.

«مِنْطَقَةً» در (عَنْ مِّنْطَقَةٍ): اسم است؛ راه شناخت حرف جر بر سرش آمده است، «ة» دارد.

الْخَطَرِ: اسم است، چون ال دارد.

۲- حال که راه شناخت اسم را از فعل دانستید، بگویید جملات زیر با اسم شروع شده‌اند یا با فعل؟

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. / اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبَ.

درسته؛ جمله اول با فعل «يَغْفِرُ» شروع شده است، جمله فعلیه گویند.

جملات دوم با اسم «اللَّهُ» شروع شده است، جمله اسمیه گویند.

📖 جمله اسمیه:

اسمیّه : با اسم شروع می‌شود و دارای دو نقش اصلی است.

★ مبتدا : اسم ابتدای جمله که در باره آن خبر و توضیح دهند.

★ خبر : قسمتی از جمله که درباره مبتدا توضیح می‌دهد.

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. اللَّهُ: مبتدا يَغْفِرُ: خبر-فعل

خداوند گناهان را می‌آمرزد.

اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبَ. اللَّهُ:مبتدا غَافِرٌ: خبر-اسم

خدا آمرزنده گناهان است.

به ترجمه جملات زیر دقت کنید.

المُؤْمِنُ صَادِقٌ. / المؤمنة صادقة. (مومن راستگو است.)

المؤمنون في حياتهم صادقون. / المؤمنات في حياتهن صادقات.

المؤمنان في حياتهما صادقان. / المؤمنتان في حياتهما صادقتان.

(مومنان در زندگی‌شان، راستگو هستند.)

📖 جمله فعلیه:

جمله ای که با فعل شروع میشود.

ارکان جمله فعلیه: فعل و فاعل + گاهی مفعول

① فعل لازم : فعلی که معنایش با فاعل تمام می‌شود.(مفعول به ندارد).

② فعل متعدی : فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام بشود.

☞ فاعل: بر کننده کار دلالت می‌کند. (به صورت اسم ظاهر و ضمیر بارز ؛ و گاهی ظاهر نمی‌شود و مستتر است)

در مقابل سوال چه کسی و چه چیزی می‌آید.

﴿مفعول به: اسمی که کار روی آن واقع شده باشد. (بصورت اسم یا ضمیر ظاهر می‌شود).
عموما در مقابل سوال: "چه کس را و چه چیز را" می‌آید.

﴿نکته طلایی:

تشخیص ارکان جمله اسمیه (مبتدا + خبر) و جمله فعلیه (فعل + فاعل + مفعول) به ما در ترجمه و درک درست مفهوم جمله کمک می‌کند.

◊ جای فاعل همیشه بعد از فعل است.

◊ جای اصلی مفعول، بعد از فاعل است ولی همیشه بعد از فاعل نمی‌آید. ایاکَ نَعْبُدُ (تنها تو را می‌پرستیم).

◊ در عربی، فعل اول جمله بصورت مفرد (مفرد مذکر یا مفرد مؤنث) بکار می‌رود، وقتی فاعل به شکل اسم بعد از فعل ظاهر باشد.

آزمون مرحله‌ای:

۳- اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبَعَتْ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ...

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری درخشان فرستاده می‌شود.

اِكْتَشَفَ: فعل / الْعُلَمَاءُ: فاعل

تَتَّبَعَتْ: فعل و فاعل آن غیر مذکور

بعضی گویند فاعل آن ضمیر مستتر هِيَ (فعل که فاعل آن ظاهر نشده و ما در زبان عربی «ضمیر مستتر» می‌گوییم).

چرا «هَذِهِ الْأَضْوَاءَ» را فاعل نگرفتیم؟ چون فاعل در عربی باید بعد از فعل بیاید.

۴- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.

ماهی‌های درخشان تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

تُحَوَّلُ: فعل / الْأَسْمَاكُ: فاعل / الْمُضِيئَةُ؟ / ظِلَامَ: مفعول / الْبَحْرِ؟

۵- کلمات باقی مانده که بعد از فاعل و مفعول آمده‌اند، چه نقشی دارند؟

با توجه به معنای فارسی، الْمُضِيئَةُ؟ صفت / الْبَحْرِ؟ مضاف الیه است.

◆ بحث مضاف الیه (ترکیب اسم+اسم) و صفت (ترکیب اسم+ صفت)

■ صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه‌های آزادگان گورستان‌های رازهاست.

(جمله اسمیه) ← صُدُورُ: مبتدا / قُبُورُ: خبر ﴿﴾ الْأَحْرَارِ و الْأَسْرَارِ: مضاف الیه

■ يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّفَاحِ. کشاورز کوشا، درختان سیب را می‌کارد.

(جمله فعلیه) ← يَزْرَعُ: فعل / الْفَلَّاحُ: فاعل / أَشْجَارَ: مفعول ﴿﴾ الْمَجْدُ: صفت / التَّفَاحِ: مضاف الیه

^۶ دانش‌آموز در درس هفتم کتاب عربی پایه نهم با مبحث ترکیب وصفی و اضافی آشنایی مختصری دارد. توانایی فهم و ترجمه ترکیب‌هایی مانند أُخْتِي الْكَبِيرَةُ، أَخِي الْأَصْغَرُ، خَاتَمُهَا الذَّهَبِيُّ، مَرْزَعَتُنَا الْجَمِيلَةُ و عَمَلُكَ الصَّالِحُ را دارند.

◆ راه تشخیص صفت از مضاف الیه:

موارد زیر را به ترکیب اضافه می کنیم، اگر عبارت معنی بدهد، ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و اگر عبارت معنی ندهد، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است.

الف) افزودن «تر و ترین» به اسم دوم

ب) دو کلمه (این) به اول ترکیب و (است) به آخر ترکیب، سپس کسره بین دو کلمه را حذف می کنیم.

ج) در ترکیب وصفی یک کلمه اسم و کلمه ی دیگر صفت است. اما در ترکیب اضافی هر دو کلمه اسم و یا یک کلمه اسم و کلمه ی دیگر ضمیر است.

د) موصوف اسمی است که قبل از صفت می آید و معمولاً (ی) به خود می گیرد.

الْفَلَاحُ الْمَجْدُ: کشاورزِ کوشا / أَشْجَارُ التُّفَاحِ: درختان سیب

کشاورزِ کوشا ✓ / درختانِ سیب تر ✗

این کشاورز، کوشا است. ✓ / این درختان، سیب است. ✗

کشاورز، کوشا است. ✓ / درختان، سیب است. ✗

کشاورزی کوشا ✓ / درختانی سیب ✗

◆ خصوصیات مضاف و مضاف الیه در زبان عربی:

♦ مضاف "ال و تنوین" نمی گیرد .

♦ نون مثنی و جمع سالم مذکر در حالت مضاف حذف می شود. عینان + ک = عیناک

♦ ضمیر ، موصول ، اسم اشاره ، اسم استفهام ، هیچ وقت مضاف واقع نمی شوند .

♦ مضاف، بستگی به موقعیتش در جمله نقش و اعراب می پذیرد.

♦ مضاف الیه، همیشه مجرور است.

♦ اسم مجرور بعد از « کُلُّ ، بَعْضٌ ، مِثْلٌ ، عِنْدَ ، لَدُنْ ، جَمِيعٌ ، قَبْلَ ، بَعْدَ ، أَمَامَ ، خَلْفَ ، فَوْقَ ، تَحْتَ » ۱۰۰٪ مضاف الیه است.

◆ فَنُّ التَّرْجَمَةِ

به عبارات زیر توجه کنید سپس تفاوت آن ها را دریابید.

□ فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزِ... (تیم برنده مدرسه...)

□ فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ، فَائِزٌ. (تیم مدرسه، برنده است.)

□ مَزْرَعَةٌ جَارِنَا الْكُبْرَى... (مزرعه بزرگ همسایه ما...)

□ مَزْرَعَةٌ جَارِنَا، كُبْرَى.

(مزرعه همسایه ما، بزرگ است.)